

سقوط سلطنت دود مان کورت

سرنوشت قرعہ سقوط دورہ زمامداری آل کورت را بنام ملک غیاث الدین پیرعلی زد و تیمور را به بر انداختن شالوده سلطنت او برگزید. پیر علی پس از درگذشت پدر در سال ۸۷۲ - ۱۳۶۹ م بلافاصله بر سر بر سلطنت جلوس کرد و زمام امور کشور وسیع پدر را ارتقا بدست گرفت چون برادرش ملک پیرمحمد مشهور به ملک خرد در زمان پدر به حکمرانی ولایت سرخس منصوب گردید بود و در آنجا حکومت میراند پیرعلی هم در اثر دستور و وصیت پدر بدوام حکومت او در آن ناحیت روی موافق نشان داد ولی دیری نگذشت که پیرمحمد در اثر تحریکات بعضی اشخاص ماجرا جو با برادر مقتدر خویش اساس مخالفت را استوار کرد دانید. نام او را از خطبه بر انداخت و علم استقلال بر افراشت. مخالفت حکمران سرخس بزمامدار هرات گران آمد در عوض آنکه اساس مخالفت را اقلان یعنی از زمامداران سرخس تا دان خود از میان بردارد برای مندوب ساحتن اولشدر به سرخس کشید و از آن طرف پیرمحمد در قلعه متحصن شد و پیرعلی با سپاهیان خود آن قلعه را به محاصره گرفتند چون ایام خریف یعنی نیرماه بود و برودت هوا شدت یافت از بیرو محاصره نتیجه مثبت نداد لشکر یان هرات از شدت سرما نتوانستند کاری از پیش برند لذا کار به سلح و آشتی انجامید و پیرمحمد از قلعه بیرون شقا فته خدمت برادر بزرگ خود ملک غیاث الدین رسید و بار دیگر اظهار اطاعت کرد و در نتیجه زمامدار هرات با سپاه خود به هرات

بر گشت ملك غياث الدين پير على در دوره دو ازده ساله سلطنت خود كار مهمی را كه انجام داد عبارت از فتح نيشاپور، واستخلاص آن از دست زمامدار سربدارى خواجه على مؤيد است. و چيز ملك غياث الدين را به فتح آنجا برانگيخت يكى حس نو سعه زمامدارى و ديگرى تحريك بعضى از فقها كه او را فوق العاده به قلع و قمع خواجه على تشويق كردند. زينرو ملك چند سال به نيشاپور لشكر كشيد، بالاخره در سال ۷۷۲ به فتح آنديار توفيق يافت و پس از تصرف شخصى را بنام اسكندر شيشى به حكومت آنجا منصوب ساخته و خود بهرات برگشت و بدينتر تيب بر مناسطق و سيع فرمايروائى او خطه نيشاپور نيز افزوده شد.

ملك غياث الدين و امير تيمور

امير تيمور كه تازه قدر مى بهم رسانيده و بعضى از دشمنان سرسخت خویش را از پاي آورده بود چون با ملك معز الدين حسين روابط دستاينه داشت و در شدايد از دوستى او بهره نيكى برداشته بود خواست ملك غياث الدين جا نشين او نيز روابط دوستى را استوار گرداندا و رادوستاينه فرمايبردار خویش بسازد از ينيرو در قوريلتاي كه در چهارشنبه دوازدهم ماه مبارك رمضان سال ۷۷۱ در سمرقند بر پا داشت و تمام امرای بلاد را بحضور در آن فراخواند از آن جمله از ملك غياث الدين نيز دعوت كرد اما ملك غياث الدين كه مانند پدر مقتدر خود سلطنت مستقل داشت اين دعوت امير تيمور را به اسارت و تسليم خود تعبير کرده از حضور خویش در آن قوريلتاي امتناع ورزید.

اگر چه اين پيش آمد ملك غياث الدين بر امير تيمور كه خلاف انتظار او بود گر ان آمد اما باز هم از دوستى او بكلى نااميد نگرديد لذا در سال ۷۷۸ با رد يگر قاسدى بدر بارهرات فرستاد و ملك غياث الدين را بدوستى و هوايقت خویش دعوت کرده وى بلك تيمور را دستاينه مرخص گردانيد و ضمناً يكى از نزد يگان تيمور را براى فرزند خویش پير محمد خواستگارى

کرد. امیر تیمور خواهش او را با کمال میل پذیرفته خواهر زاده شویش
 سونج قتلق آغارا که دختر شیرین بیگ آغا بود به پیر محمد نامزد کرد.
 پیر محمد در سال ۷۷۹ با عده‌ای از درباریان پدرش برای آوردن عروس
 ها به ماوراءالنهر رفت، و امیر تیمور مقدم او را کرامی داشت و مدتی او را
 بحیث مهمان عزیز صاحب خود قرار داد. چنانکه پیر محمد در یورش
 خوارزم به اردوی امیر تیمور بصرمی برد. سپس امیر تیمور عروسی بسیار مجللی
 ترتیب داد و سونج را به پیر محمد تزویج کرد. آنگاه او را با یاران مرخص
 گردانید و به تعقیب ایشان عروس را نیز با تجمل و ملطنه خاصی فرستاد
 پس از ورود عروس بدربار هرات ملک غیاث الدین چنان عروسی شاهانه
 و باشکوه ترتیب داد. که موجب خشم فقهای نظامیه گردیده زبان
 به ملامت و تکفیر گشودند. صاحب مطلع السعدین درباره این عروسی گوید:
 «حضرت صاحبقران (تیمور) طوی پادشاهانه و جشن خسروانه جهت زفاف
 ملک زاده پیر محمد با سونج قتلق آغا ترتیب فرمود و آن در دراج نزرگی را
 بملک زاده نسلیم نمود تاج و کمر مرصع و جامهای طلا و زر بملک زاده
 عنایت فرمود، اعیان خراسان را علی تفاوت مرا تبهم به تشریفات پادشاهانه
 سرافراز ساخت و اجازت مراجعت فرمود و ملک غیاث الدین پیر علی بدبدار
 فرزند ارجمند شاهمان شد و حضرت صاحبقران سونج قتلق آغارا با تجمل
 و زینتی هر چه تمامتر امرآوارگان و اعیان درگاه را ملازم ساخته بهرات
 فرستاد و ملک غیاث الدین اسباب طوی مهیا کرده شهر را بر شک باغ ارم
 خرم و سرسبز و آراسته ساخت و از سر جوی پل ناسر چهارسوی شهر چهار
 طاق و تعبیها نصب کردند و درو دیوار و سقف بدیبا روی روم و زربفت چین آئین
 بستند مغنیان از هر طرف آوازهها بر کشیده دلرا غذای روح و جانرا شربت
 فتوح میدادند نظامیه زبان به تکفیر کشاده بودند آری همیشه در شهر
 هرات امر معروف و نهی منکر مقرر و مؤقر بود. و ملک جمعی را که با مهد
 علیا آمده بودند را بت تمام نموده خوشدل باز گردانید.»

۱- مطلع السعدین خطی ص ۱۵۷ منعلق بکتابخانه ریاست مستقل مطبوعات

بدین ترتیب بنای دوستی دو خاندان مقتدر بر شالوده متین استوار گردید
ولی متاسفانه که آن دوستی برق آسا گذشت. و پس از مدت کوتاهی آسایش
فرو ریخت و منجر به دشمنی و عداوت جبران ناپذیر گردید. حس توسعه جوئی
و کشور گشائی تیمور را بر آن داشت که بر مناطق زیر نفوذ و فرمانروائی
ملك غیاث الدین دست براندازد و ادرا مطیع خود کند. ولی ملك غیاث الدین
چون به هیچ صورت فرمانبرداری تیمور را نمی پذیرفت ازینرو که از دوستی
به دشمنی انجامید.

امیر تیمور وقتی که خیالش از تصرف
تیمور در راه هرات :
کشور چغتائی و الس جوجی خان راحت

شده به فکر تسخیر ایران و هراسان افتاد. ازینرو در تابستان سال ۷۸۲
پس چهل و سه ساله خویش میرانشاه را با سپاه فراران بسوی خراسان کسپل
داشت. وی با سپاهیان خود از رود آموی بگذشت و زمستان را در بلخ سپری
کره. پس از در گذشت ایام زمستان امیر تیمور هم به پسر بیوست و متفقاً
بسوی مقصود شتافتند در این اثنا ملك پیر محمد زمامدار سرخس که از برادر
خود ملك غیاث الدین آزرده بود به اردوی امیر تیمور پیوست و بدو اظهار
اطاعت کرد و مورد توازش وی قرار گرفت.

در این هنگام که تیمور میخواست هرات را فتح کند عده ای کثیری
از سپاهیان ملك غیاث الدین در ایستادگی نمودند. تیمور از موقع استفاده برده
خواست حد فاصلی در میان هرات و اشکریان ملك غیاث الدین به وجود آورد
تا ایشان نتوانند به کمک زمامدار خویش و دفاع از هرات بدان دیار روند
ازینرو به کوسوبه رفت. حاکم آن دیار به تیمور تسلیم بلا شرط شد و تیمور
پس از تصرف آنجا به تابیاد رفته و سپس به فوشنج وارد شد پس از یک هفته
مجادله آن دیار را نیز بگرفت و رهسپار هرات شد و آنجا را محاصره کرد.
ملك غیاث الدین با سپاهیان قلیل خود در مقابل امیر تیمور و سپاهیان کثیر او
فوق العاده مقاومت و پافشاری کردند و بسیار لایزال خیره سپاهیان

وی ثبات نتوانسته منہزم شدند ، در نتیجه کنار به صلح انجامید و ملک
غیاث الدین بناچار تن به تسلیم داد . فرزند خود پیر محمد و اسکندر
شیخی را به نزد امیر تیمور فرستاد . تیمور اسکندر شیخی را در نزد خود
نگاهداشت و پیر محمد را پس از اکرام و نوازش اجازه مراجعت داد تا
سلام و بیغام او را به پدر خود رسانیده دوستی و خویشاوندی قدیم را بخاطر
او بیاورد . پیر محمد بیغام او را به پدر خویش رسانید و ملک غیاث الدین
پس از سه روز در باغ زاغان بخدمت تیمور رفت و شهر را باو تسلیم کرد
و پس برگشت .

در حلال همین وقت پسر ملک غیاث الدین امیر غوری که مرد باغایت
دلیر و صاحبشور و حکمران قلعه اسکندریه بود . امیر تیمور ملک را
بدان قلعه فرستاد و بوسیله پدر پسر را به فرمانبرداری خویش فراخواند
در نتیجه ملک غیاث الدین امیر غوری را بخدمت تیمور آورد ، و آن قلعه
نیز در تصرف او درآمد . بعد از آنکه امیر تیمور در محرم سال ۷۸۳
بر شهر هرات دست یافت فرمودند که قلعه های جدید و قدیم آنجا را خراب
کنند و همچنان خز این دو دولت کورت را بشیراج گرفت و در وازه های
آهنین را که در آنها اقباب ملوک کورت نقر گردیده بود به شهر سبز روانه
داشت . و چون خیالش از پناحیه هرات بدو افتاد و بافت بگتن از امرای
خود را بحکومت آندبار منصوب ساخت و خود بسوی نیشابور ره پیکر
در این اثنا علی بیگ جانی قربانی حاکم آندبار شد ، و خواجه علی موید
ز مامدار سربداری تن به فرمانبرداری تیمور دادند و امیر ولی هم که
بگرگان را در تصرف داشت در مقابل تیمور مقاومت نتوانست و بالاخره
تسلیم شد . پس امیر تیمور ملک غیاث الدین و سایر حکام را که در کابل
او بودند اجازه مراجعت داد که به وطن خویش برگردند و خود روانه
ماوراءالنهر گردید . در حدود بخارا رحل اقامت انداخت تا در آنجا
زمستان را براحث و خوشی سپری کرد .

ملك غياث الدين

دزاردوی تیمور

در هنگامیکه امیر تیمور در حد و

بخارا بسر میبرد ، علی بیگ جانی قربانی

وامیر ولی که از روی عطف به تیمور سر

تسلیم فرود آورده بود ، موقع را غنیمت شمرده با یکدیگر متفق شدند

که به سبزوار حمله برد ، خواجه علی مؤید را از میان بردارند . ولی

خواجه علی مؤید از تصمیم آنان اطلاع یافته بیکی بدر بار تیمور کسب

داشت و داستان نوطه زمامدار ابیورد و کرگان را بدو اطلاع داده برای

رفع آنان از وی استمداد کرد . امیر تیمور در اثر پیغام زمامدار سبزوار

در اخیر زمستان (۷۸۴) بسوی خراسان رهسپار گردید و در جو ار قلعه

گلان مواشی ایل جوانی قربانی را بتاراج گرفت . در این اثنا میرانشاه

یسر او نیز از سرخس بیرون شناخته خود را به اردوی پسر رسانید .

و همچنان ملك غياث الدين پسر علی برای استمالک و یاری تیمور با لشکر

هرات خود را به اردوی او رسانید .

امیر تیمور قلعه کلان را به حال خود گذاشت و به قصد فتح قلعه قرشیز

بسوی آندبار رفت . در آنوقت ملك علی سدیدی از طرف ملك غياث الدين

پسر علی سمت کوتوالی آن قلعه را داشت ، و در آن درون از گروه سدیدیان

عده ای سپاهی سلحشور و جنگجوی در زبر فرمان او بود . و ساز و برگ که

تبرد را بحد کافی تهیه کرده بود ازینرو به قبول اطاعت تیمور حاضر

نگردیده و با او بنای مخالفت گذاشت . امیر تیمور ملك غياث الدين را بیای

قلعه فرستاد تا آنان را از راه نصیحت و اندرز به قبول فرما برداری

و اذار و دعوت کند ملك غياث الدين در اثر فرمان تیمور بدر و از قلعه رفت

هر قدر ملك علی سدیدی و سدیدیان را راجع به تسلیم پند و اندرز گفت

ایشان کمتر شنیده بزبر بار تسلیم نرفتند بالاخره کار بجنگ کشید و قلعه

قشبان تاب مقاومت نیاورده در نتیجه قلعه بدست سپاهیان تیمور گشوده شد
تیمور پس از فتح این قلعه بسوی سا زندران رفت تا امیر ولی را از میان
بر دارد اما امیر ولی از تصمیم تیمور اطلاع یافته یکی از یاران خاص
خود را بنام امیر حاجی با عده ای دیگر و تحف و هدا بای فراوان بخدمت
تیمور فرستاد عذر ها پیش آورد و امیر تیمور هم از بسین را به
برگشت و درین انشاء علی بیگ جانی قربانی نیز بوسیله یکی از یاران
تیمور دستگیر شد و تیمور فرمان داد که او را به سمرقند ببرند همچنان
ازین فرصت مناسب که برای وی راجع به ملک غیاث الدین دست داده بود
استفاده کرده او را با سایر شهزادگان دودمان کرت با خود به ماوراءالنهر
برد و امیر که پسر تیمور که راجعیت دارو غه هر ات مقرر کرد و قتیله
در سمرقند فرود آمد ملک غیاث الدین را با بزرگش پیر محمد در سمرقند
تحت نظر نگاهداشت و علی بیگ چو بی قربانی ، ملک محمد بن ملک حسین
و امیر غوری پسر دیگر ملک غیاث الدین را در هاندگان ، تبعید کرد تا امیر
زاده عمر شیخ ایشانرا در تحت نظر خود قرار دهد .

ستاره اقبال دودمان

ملک غیاث الدین پیر علی به جدی بی سیاست
و بی کفایت بود که حتی اقاربش از وی

کرت در محاق افول

که از ایشان استعالت کنند جز آنکه در آزار کوشید. چنانکه و قتیله
تیمور برهرات استیلا یافت ملک محمد و امیر مفیث پسران ملک فخر الدین
به تیمور پناهمند شده از ملک غیاث الدین و پدرش بغایت شکایت کردند و در
نتیجه مورد نوازش تیمور قرار گرفتند وی حکومت ولایت غور را به ملک محمد
تفویض داشت و همچنان ابو سعید اسپهبد را که مدت دو سال در زندان
ملک غیاث الدین بسر برده بود نیز مطلق العنان گذاشت ولی ابن دومرد
چون خود را بلا معارض دیدند در سال ۷۸۰ با یکدیگر متحد شدند . هر ات
و امورد تاخت و غارت قرار دادند در خلال همین وقت دارو غه هر ات

در گذشته بود در آسامان هرج و مرجی هویدا گردیده بود در اثر ناخت
و تاز غار تکران غوری عده ای از مغولان مقیم هرات به قلعه اختیار الدین
پناه بردند ولی آنان دروازه قلعه را بسوختند و مغولان را بکشتند این
خبر در وادی مرغاب به میرانشاه پسر تیمور رسید. وی امیر حاجی سیف الدین را
یا لشکر بان سوی هرات فرستاد و خود نیز از عقب آنان حرکت کرد
خلاصه در اثر حمله بیرحمانه سپاهیان تیمور عده ای بسیاری از ساکنان
هرات کشته شدند که از سرهای ایشان مناره ها بوجود آمد و قتی که خبر
شورش و فتنه هرات به تیمور رسید چنان در غضب شد که بالفور آن قضیه
را بهانه ساخته و فرمان قتل ملک غیاث الدین و سایر شهزادگان کرت را
صادر کرد و با کشته شدن ملک غیاث الدین رسال ۷۸۵-۸۰۰ سال کرت بر افتاد.

(بقیة ۱۶۰۰)

ابوسعید شکست خورد و بطرف تبریز گریخت. محمدخان هم بدست شیخ حسن
چوپانی افتاد و بقتل رسید.

پس از قتل محمد که در ذیحجه سال ۷۳۶ اتفاق افتاد پنج نفر از خانواده
ایبختانی تا سال ۷۵۶ بسطنت رسیدند اما وضع داخلی در طول این مدت خوب
نیست و امراء همیشه مقابل یکدیگر می جنگیدند تا آنکه با سقوط انوشیروان
عادل بسال ۷۵۶ هجری ایبختانی ها بر افتاد.

بقارن همین احوال خاندان فرما نروای دیگری که دائرة المعارف
اسلام آنرا جمهوریت منظم رهنان میخواند ظهور کرده ظهور این خانواده
در شهر سبزوار بود. ماد و سوزوار داریم یکی سوزوار بکه فعلا در کشور
خود ماست و آنرا شین دند میگویند و قدیمی ها آنرا اسفزار یا اسفوزار
میگفتند و دیگر سوزوار بکه در نزدیکی نیشابور واقع است و در قدیم در ایالت
بیهق واقع بود. سرداری ها در محل اخیر الذکر ظهور کردند و همین جا را
یا بخت خود قرار دادند. اما چون در حاشیه سرحدی کشور ما بودند و بنا
گرت های هرات که کارشان بچنگ می کشید ضمن فصل بسیار کوتاهی
آنرا درین کتاب جا میدهم.